

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقش زمان و مکان در استنباط احکام اسلامی

از دیدگاه شهید آیت الله سید محمدباقر صدر و شهید آیت الله مر تضى مطهرى

محمد دارائى؛ دانشجوى دکترى فقه و مبنائى حقوق اسلامى، دانشگاه آزاد اسلامى تهران مرکزى، تهران، ایران.

Mohamaddaraei@yahoo.com

چکیده

بعد از تتبع در آثار شهیدان صدر و مطهرى، معلوم شد زمانى که صحبت از نقش زمان و مکان در اجتهاد به میان مى آید، مراد، خود زمان و مکان نیست؛ چون خود زمان و مکان، تأثیری در حکم شرعی ندارند و تغییر آنها باعث تغییر حکم شرعی نمی شود؛ بلکه مراد، اوضاع و احوالی است که در زمان یا مکان، پدید آمده است و حکم و موضوع حکم شرعی را متعین می سازد، و تغییر آن، باعث تغییر حکم و موضوع حکم شرعی می گردد. لذا اگر زمان و مکان، مطرح می شود، برای اشاره به اوضاع و احوالی است که در آن زمان و مکان قرار دارد و زمان و مکان، بستر وجودی آنهاست. مبنای نظر شهیدان صدر و مطهرى، بر این استوار است که دو عنصر زمان و مکان، نقش مهمی در حل مسائل نوظهور، ایفا می کنند و دین مبین اسلام، با بها دادن به این دو عنصر و با مطرح ساختن برخی اصول دیگر، کیفیتی در ساختار احکام خویش پدید آورده است که همراه با تحولات اعصار گوناگون پیش برود و نیازها و مسائل هر عصرى را با در نظر گرفتن اوضاع و شرایط حاکم بر همان عصر، پاسخ گو باشد و در تمام فروع فقه، جاری و ساری شود.

واژگان کلیدی: زمان، مکان، استنباط، احکام، اجتهاد.

۱- مقدمه

هر انسان آگاه به زمان و مکان که با جامعه سروکار داشته باشد و تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و همینطور، قوانین کلی و قوانین اساسی را در جامعه ببیند، پیوسته به این پرسش پرسش فکر می‌کند که چگونه جوامع متمدن، پیوسته در قانون های خود تجدید نظر می‌کنند و قوانین و آیین‌های چند دهه‌ی پیش را برای اداره‌ی امروز جامعه، ناکافی می‌بینند؛ ولی در بین مسلمانان این اندیشه حاکم است که احکام، قوانین و آیین‌های اسلام که در صدر اسلام، وضع شده‌اند، برای اداره‌ی امروز جامعه و آیندگان، کافی است، بلکه بالاتر از آن، مسلمانان اعتقاد دارند بر همه‌ی جوامع انسانی، لازم و واجب است که به اسلام گردن نهند و به این دین، باور پیدا کنند و احکام و قوانین آن را در عمل به کار بندند، تا به سعادت ابدی برسند.

تاریخ بشر، نظام‌های فراوانی را سراغ دارد که پس از یک دوره حاکمیت درخشان، به علت عدم قابلیت سازگاری با تحولات اجتماعی، غروب نموده و به کلی از بین رفته‌اند. اما دین اسلام، دارای ساختاری پویا و سازمانی درونی است که هماهنگی آن را با تحولات زندگی، تضمین می‌کند. قابلیت انعطاف احکام و قوانین اسلام و امکان انطباق آن با شرایط زمانی و مکانی هر دوره، قدرت آن را دارد تا نیازهای جوامع بشری در تمام ادوار و اعصار مختلف را تضمین و تأمین نماید.

با توجه به اینکه بحث مورد نظر، بررسی نظریات دو فقیه بزرگوار، شهید صدر و شهید مطهری در باب نقش زمان و مکان در استنباط احکام اسلامی است، این نظریات در آثار آنها در مجموعه‌ای به صورت منظم و منضبط، تنظیم نشده، بلکه به صورت پراکنده در کتب ایشان، مطرح گردیده است، محقق نیز به قدر مقدور در این پژوهش، تلاش نموده است تا با کاوش در آثار ایشان، بخشی از آنها را جمع آوری نموده و به رشته‌ی تحریر درآورد.

۲- مفاهیم

۲-۱- زمان و مکان

زمان به معنای وقت است چه کوتاه یا بلند باشد «الزمنُ الوقتُ طویلاً کانَ أو قصيراً» و مکان به معنای «موضع و محل» است. مکان به معنای جای و محل است. چنانچه گفته می‌شود او در علم و دانش جایگاهی دارد، یعنی او دارای منزلت و جایگاه است و گفته می‌شود این مکان آن، یعنی این به جای او، «المنجد، ذیل واژه زمان) «زمان و زمن، نام است برای وقت، اعم از اینکه کم باشد یا زیاد و جمع آن، اَزْمَن، اَزْمان و اَزمنه است» (ابن المنظور، ذیل واژه زمان) و «مکان به معنای جای و محل است؛ چنانکه گفته می‌شود او در علم جایگاهی

دارد یعنی او دارای جایگاه و منزلت است». (معلوف، ۱۳۹۲، ص ۷۷۱)

در فقه وقتی مسأله‌ی زمان و مکان و تأثیر این دو عنصر در شیوه‌ی اجتهاد و استنباط فقیه مطرح می‌شود، مفهوم لغوی و همچنین معنای فلسفی آن مراد نیست، بلکه مقصود از زمان و مکان طبق فرمایش استاد شهید مطهری، مقتضیات زمان و مکان است؛ البته مقتضیات زمان و مکان، نه به معنای اینکه در هر زمان پدیده‌هایی به وجود آمده است که باید از آن‌ها تبعیت کرد و پدیده‌های هر قرن مستلزم آن است که خود را با آن تطبیق دهیم و نه به معنای تقاضای مردم هر زمان و پسند آنان است، که در هر زمان ذوق و سلیقه مردم متفاوت است. (مثل مد لباس و کفش و...) پس ببینیم اکثریت چه می‌گویند و تابع آنها شویم؛ بلکه به معنای این که احتیاجات واقعی در طول زمان، تغییر می‌کند و هر احتیاجی که بشر دارد یک نوع تقاضا می‌کند. ابزار و وسایل تکامل می‌یابد و در هر عصر فرق می‌کند، احتیاج به مسکن، کشاورزی، خیاطی، حمل و نقل، آموختن، وسایل فنی و... که انسان اجباراً باید به دنبال آنها برود... و اسلام جلوی احتیاجات واقعی را نمی‌گیرد، بلکه جلوی هوس را می‌گیرد.». (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۱۲ - ۱۱۸)

۲-۲- مقتضیات زمان

«معنای این لغت این است که زمان که دائماً در حال گذشتن و آمدن است، در هر قطعه‌ای یک اقتضایی دارد؛ در هر لحظه‌ای، در هر وقتی و در هر قرنی، در هر چند سالی یک تقاضایی دارد. به عبارت دیگر، زمان، تقاضاهای مختلف دارد؛ یعنی الآن که ما در نیمه دوم قرن چهاردهم هجری و نیمه‌ی دوم قرن بیستم میلادی هستیم، نیمه‌ی دوم این قرن، تقاضایی دارد که در نیمه‌ی اول نبود، در قرن پیش هم نبود.» (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۱۱۲)

۲-۳- استنباط

استنباط در لغت به معنای «بیرون آوردن چیزی، ادراک و دریافت معنی و مفهوم چیزی بر اثر دقت و تیزهوشی» آورده شده است. (معین، ذیل کلمه نبط)

این کلمه (استنباط) از ماده‌ی (نبط) مشتق شده است که به معنی استخراج آب تحت الارضی است. «درک کردن مطلبی از مطلب دیگر؛ دریافتن امری به قوه‌ی فهم و اجتهاد خود.» (عمید، ذیل کلمه نبط)

استنباط در اصطلاح فقها، عبارت است از کوشش و سعی در استخراج احکام؛ و آن را تشبیه کرده‌اند به عملیات مقتیان که از زیر قشرهای زیادی باید آب زلال احکام را ظاهر نمایند. (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۹۹)

۲-۴-اجتهاد

اجتهاد در لغت: اجتهاد، مصدر باب افتعال است و از «کلمه‌ی جُهد به ضم جیم و یا فتح آن به معنی مشقت یا طاقت گرفته شده است. برخی جُهد را به مشقت و جُهد را به طاقت و وسع معنا کرده‌اند.» (راغب، ۱۳۶۳، ص ۱۰۱)

کلمه‌ی اجتهاد از حیث لغت به معنی «بِذَلِّ الْوُسْعِ وَالطَّاقَةِ» یا «بِذَلِّ الْجَهْدِ فِي طَلَبِ الْأَمْرِ» یعنی نهایت کوشش و تلاش را برای کاری مصروف نمودن است. (ابن الاثیر، ۱۳۶۴، ص ۳۰۸)

اجتهاد در معنی لغوی مزبور در سخن پیامبر (ص) و دیگر معصومین (علیهم السلام) به چشم می‌خورد: از جمله سخن پیامبر (ص) است که می‌فرماید: «صَلُّوا عَلَيَّ وَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ» بر من درود فرستید و در دعا کوشش و تلاش کنید». (عسکری، ۱۳۸۷، ص ۶۰)

الإمامُ علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «عليكم بالجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ وَالتَّاهُّبِ وَالإِسْتِعْدَادِ.» بر شما باد به تلاش و سخت‌کوشی و مهیا شدن و آماده‌گشتن. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۱)

اجتهاد در اصطلاح فقها: «إِسْتِفْرَاحُ الْوُسْعِ فِي تَحْصِيلِ الظَّنِّ بِالْحُكْمِ الشَّرْعِيِّ؛ به کارگیری همه‌توان برای به دست آوردن ظنّ (معتبر یا حجت) بر حکم شرعی» (آخوند، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۲۲)

شهید مطهری می‌گوید: «اجتهاد به معنی صحیح کلمه، یعنی تفریع و ردّ فروع بر اصول، و تطبیق اصول بر فروع، که از زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) در شیعه وجود داشته است... البته و بدون شک، به واسطه‌ی روایات زیادی که از ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) در موضوعات و مسائل مختلف وارد شده است، فقه شیعه بسی غنی‌تر شده است و نیاز به تلاشهای اجتهادی، کمتر گردیده است. در عین حال، شیعه، خود را از تفقه و اجتهاد، بی‌نیاز نمی‌دانسته است.» (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۲۸۲)

شهید مطهری (ره) با بیانی دیگر می‌فرماید: «اجتهاد به معنای صحیح و منطقی، به کار بردن تدبّر و تعقل در فهم ادله‌ی شرعی است؛ یعنی اهلیت و تخصص فنی.» (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۶۹)

تعریفی که شهید صدر در مورد اجتهاد ارائه داده، همان تعریفی است که سایر فقها و اصولیین بیان کرده‌اند که می‌گویند: «لِاجْتِهَادٍ هُوَ الْقُدْرَةُ الْعِلْمِيَّةُ عَلَيَّ إِسْتِخْرَاجِ الْحُكْمِ الشَّرْعِيِّ مِنْ دَلِيلِهِ الْمُقَرَّرِ لَهُ» که به معنای قدرت علمی بر استخراج حکم شرعی از ادله است. در این‌جا تأکید شهید صدر بر این است که چون اجتهاد، امری تخصصی و علمی است و هر تخصص علمی، امری مستمر و پویاست، لذا اجتهاد هم باید مستمر و پویا باشد؛ یعنی فقیه اگر استنباطی کرد، نباید فکر کند که امر اجتهاد تمام شد؛ مانند دانشمندی که وقتی به نتیجه‌ای می‌رسد، به تحقیق خود پایان نمی‌دهد. (صدر، ۱۴۲۲، ص ۱۱۶)

۳- زمان و مکان، دو عامل مهم در استنباط احکام

نقش و تأثیر دو عنصر زمان و مکان در استنباط احکام اسلامی و اجتهاد در فقه، بسیار مهم و غیرقابل انکار است و در تمام فروع فقه، جاری و ساری است. عناصر زمان و مکان، سبب تغییر در موضوع می‌شوند و به تبع آنها حکم نیز، عوض می‌شود؛ با توجه به اینکه، موضوع، نسبت به حکم، نقش علت را دارد، لذا تأثیر زمان و مکان در فقه، تأثیر مستقیم نیست، بلکه با واسطه است و از طریق تأثیر گذاشتن در تغییر موضوع است.

عامل زمان و مکان در حقیقت به فقه، حیات و جاودانگی می‌بخشد و حضور برجسته‌ی آن را در ابعاد مهم جامعه‌ی بشری تداوم می‌دهد. عاملی که اگر به حقیقت آن توجه و عنایت خاصی مبذول نگردد، باعث رکود فقه و بن بست اجتهاد خواهد شد و فقه در زاویه‌ی بسیار محدود از جهان و جامعه‌ی بشری، اسیر خواهد گردید.

در هر عصر و زمانی باید افراد متخصص و کارشناس واقعی باشند که اصول اسلامی را با مسائل متغیری که در زمان پیش می‌آید تطبیق کنند؛ درک نمایند که این مسئله نو داخل در چه اصلی از اصول است. (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۴۱)

نادیده گرفتن تأثیر دو عامل زمان و مکان در فقه، باعث احیای مجدد فقه مضیق و تاریک خوارجی و اخباریگری خواهد گردید که در این صورت، آسیب‌های جبران ناپذیری متوجه فقه و دنیای اسلام خواهد شد؛ همان طور که که فقهای بزرگ در هر عصر و زمانی با خون دل با این تفکر منحط به مبارزه پرداخته‌اند؛ و به همین دلیل، کمتر کسی از فقهای معاصر و غیر معاصر پیدا می‌شود که نقش عنصر زمان و مکان را در فقه نادیده گرفته باشند. خیلی تفاوتها میان روش اخباریین و روش مجتهدین است ولی اگر بخواهیم اساس را به دست بیاوریم که روح اخباریگری چیست، می‌بینیم روح اخباریگری را جمود تشکیل داده است. جمود این است که می‌گوید اجتهاد که اظهار نظر است، تفکر است، تجزیه و تحلیل است و به عبارت دیگر عقل را در دین دخالت دادن است، درست نیست. (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۴۱)

۴- دلایل ثابت و متغیر بودن احکام شرعی

شهید صدر، اعتقاد دارد که بخشی از احکام، ثابت و بخشی دیگر متغیرند و برای اثبات آن از روش عقلی و نقلی استفاده نموده است. وی در باره‌ی دلیل عقلی می‌گوید:

«اولاً: حکم شرعی، قانونی است که برای تنظیم و تنسيق زندگی انسان از طرف خداوند، صادر شده است.

ثانیاً: ضرورت زندگی اجتماعی، از نیازهای انسان است.

ثالثاً: بخشی از نیازهای انسان، ثابت و بخشی دیگر، متغیر است. در نتیجه این که احکام

شرعی و نظام اجتماعی که برای پاسخ‌گویی به نیاز انسان، تنظیم شده است، باید همچون نیازهای انسان، از دو بخش ثابت و متغیر تشکیل شده باشد.» (صدر، ج ۱، ص ۳۷۵)

وی در ادامه‌ی به دلیل نقلی اشاره می‌کند که احکام شرعی نیز که توسط پیامبر (ص) و ائمه (علیهم‌السلام) ابلاغ شده است، دارای دو بخش ثابت و متغیر است. ایشان معتقد است که «احکام ثابت در واقع، پاسخ به نیازهای ثابت انسان است. نیازهایی چون ضمانت معیشتی، حق استفاده از ثروتی که در برابر کار و تلاش به دست می‌آید، تأمین شرایط لازم برای بقای نسل، تضمین امنیت جانی و مالی و ارتباط و تعلق به موجود مطلق از نیازهای ثابت انسانی است که احکامی چون احکام توزیع ثروت، ازدواج، طلاق، احکام حدود، قصاص و نظام عبادی بر اساس آن نیازها جعل گردیده است.

در قبال این دسته از احکام، دسته‌ای از آنها ثابت و دائمی نیستند؛ بلکه راه تغییر در آنها باز است و آن احکامی است که اسلام به ولی امر، اجازه داده است تا بر طبق مصالح و در پرتو احکام ثابت، آنها را تعیین کند؛ و آنچه این احکام را برای ولی امر، معین می‌سازد، شرایط و مقتضیات زمان و مکان و مصالح جامعه است.» (زمانی، ۱۳۷۴، ص ۱۰)

استاد مطهری نیز با بیانی دیگر، نظر ایشان را تأیید می‌کند و در این باره می‌گوید:

«۱- نیازهای انسان به دو دسته‌ی نیازهای اولی و ثابت و نیازهای ثانوی و متغیر، تقسیم می‌شوند.

نیازهای ثابت، نیازهایی است که از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرند و به سه گروه، تقسیم می‌شوند:

گروه اول: نیازهای جسمانی: مانند نیاز به غذا، پوشاک و مسکن.

گروه دوم: نیازهای روحی: مانند پرستش، علم، زیبایی، احترام، تربیت.

گروه سوم: نیازهای اجتماعی: مانند معاشرت، مبادله، عدالت، آزادی، مساوات.

نیازهای متغیر، نیازهایی است که هر چند از نیازهای اولیه‌ی انسان، منشأ می‌گیرند، اما در زمانهای مختلف، شیوه‌ی ارضای آنها تغییر پیدا می‌کند. این نیازها مربوط به توسعه‌ی زندگی و ضرورت‌های اجتماعی است.

نیازهای اولی، محرک بشر به سوی توسعه و کمال زندگی است؛ ولی نیازهای ثانوی، ناشی از توسعه و کمال زندگی است و در عین حال، محرک به سوی توسعه‌ی بیشتر و کمال بالاتر است. تغییر نیازمندیها و نو شدن و کهنه شدن آنها مربوط به نیازمندیهای ثانویه است.

نیازمندی‌های اولی، نه تغییر می‌کنند و نه از بین می‌روند؛ همیشه زنده و ثابت هستند. بنابراین، همه‌ی احتیاجات و نیازهای بشر در حال تغییر نیستند، بلکه اکثر آنها ثابت است و در نظام قانون‌گذاری اسلام برای نیازهای ثابت، قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر، قوانین

متغیر در نظر گرفته شده است، و قوانین ثابت به منزله‌ی روح قوانین متغیر است.

۲- درست است که توسعه‌ی عوامل تمدن، نیازهای جدیدی به وجود می‌آورد و احياناً یک سلسله قرار دادها و قوانین فرعی را ایجاد می‌کند مثل یک سلسله قوانین راهنمایی و قوانین و مقررات بین‌المللی در روابط خارجی و امثال اینها. اما توسعه‌ی عوامل تمدن، ایجاد نمی‌کند که قوانین حقوقی و جزایی و مدنی مربوط به داد و ستدها، وکالت‌ها و غصبها و ضمانها و ارث و ازدواج، این‌ها تغییر بکنند؛ چه رسد به قوانین مربوط به رابطه‌ی انسان با خودش یا رابطه انسان با طبیعت؛ زیرا قانون، راه‌طریقه‌ی عادلانه و شرافتمندانه‌ی نیازمندیها را مشخص می‌کند. تغییر و تبدیل وسایل و ابزارهای مورد نیاز، سبب نمی‌شود که راه تحصیل و استفاده و مبادله‌ی عادلانه‌ی آنها عوض شود، مگر اینکه معتقد باشیم مفاهیم حق و عدالت و اخلاق تغییر می‌کند و نسبی هستند. بنابراین چه شکل نیاز عوض شود و چه نیازهای جدید در گذر زمان به وجود آید، در پرتو قوانین ثابت حق مدار و عدالت گستر و اخلاق پرور، قابل پاسخگویی هستند و نیازی به تغییر قانون نیست؛ چون قوانین ثابت دینی، خط سیر کلی زندگی را در نظر گرفته و توجّهی و جمودی نسبت به شکل و ظاهر زندگی ندارد.» (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۴۷-۴۸)

استاد مطهری، نیازهای زمان را از سه منظر افراطی، تفریطی و اعتدالی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی با ردّ دو دیدگاه افراطی و تفریطی، دیدگاه اعتدالی را از منظر آیات و روایات، مورد تأیید قرار می‌دهد.

«اعتدال، راهی بین دو نظریه‌ی افراط و تفریط است. پیروان این نظریه، قائل‌اند که دین، شامل دو نوع قانون است:

۱. قوانین کلی و ثابت که براساس نیازهای ثابت، مقرر شده و برای همیشه و همه‌ی زمانها و مکانها معتبر و لازم‌الاجراست.

۲. قوانین متغیر جزئی که بر اساس نیازهای متغیر انسان، تشریح شده است و همچنین نیازهای جامعه را بر وجهی که مصلحت عمومی را - چه در دنیا و چه در آخرت- در بر داشته باشد، برطرف می‌سازد. در این نوع قوانین، تغییر برخی از احکام با اجازه‌ی خود اسلام، صورت می‌گیرد. ایشان می‌فرماید: «یکی از خاصیت‌های بزرگ دین مقدّس اسلام، اعتدال و میانه‌روی است. خود قرآن کریم، امت اسلام را به نام «امت وسط» نامیده است. وَكذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلٰی النَّاسِ وَ يَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَیْكُمْ شَهِیْدًا (بقره/ ۱۴۳).» و «بدین‌سان شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم (جهان) گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.» و این تعبیر بسیار عجیب و فوق‌العاده‌ای است. امت و قوم و جمعیتی که واقعاً و حقیقتاً دست پرورده‌ی قرآن کریم باشند، از افراط و تفریط، از کندروی و تندروی، از چپ

روی و راست روی، از همه ی اینها برکنارند. تربیت قرآن، همیشه اعتدال و میانه روی را ایجاب می‌کند». (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹۷)

۵- عوامل مؤثر در شناخت زمان و مکان

دو شهید بزرگوار، آیت الله صدر و استاد مطهری، آگاهی از اخبار و رویدادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مسلمانان و جهان از طریق وسایل ارتباط جمعی و منابع موثق، شناخت زمامداران مسلمان و آگاهی از مقاصد و اهداف و افکار آنان، آشنایی با جغرافیا، ریاضی و نجوم و...، آگاهی از پیشرفتهای علمی جدید جهان در زمینه‌های صنعتی، پزشکی و...، شناخت نظامهای اقتصادی رایج در کشورهای اسلامی و دیگر کشورها، شناخت اخلاق عمومی جامعه بشری و ارزشهای جدید اخلاقی، مثل الغای بردگی، حقوق کودکان، آگاهی از نیازها و ضرورتها و تنگناهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی اسلامی از طریق نظر سنجی‌ها، مسافرت، قدرت فهم انسان که دائماً و در هر زمان در حال رشد است، تغییر ذائقه‌ها و نیازهای مردم، نوع حکومت حاکم بر جامعه، وجود گروه‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی و رابطه‌ی آنها با یکدیگر و ... را از عوامل مؤثر در زمان و مکان می‌دانند. امام خمینی در این باره به طور مستوفی فرموده اند:

«زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم، دارای حکمی بوده است به ظاهر، همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت، استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی

و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹)

بر این اساس، روشن می‌شود بر خلاف تعاریف سنتی که از شرایط اجتهاد و یا مجتهد جامع‌الشرایط شده است، با تعریف بالا اختلاف زیادی وجود دارد و تحصیلات عالی در فقه، اصول، قواعد، علم رجال، درایه، منطق، ادبیات، حدیث‌شناسی و تفسیر قرآن، برای یک مجتهد، کفایت نمی‌کند.

«مجتهد، علوم مختلفی را باید طی کرده باشد؛ از ادبیات عرب و منطق و اصول فقه و حتی تاریخ اسلام و فقه سایر فرق اسلامی و مدّت‌ها ممارست لازم است تا یک فقیه واقعی و حسابی پیدا شود. تنها با خواندن چند کتاب ادبی در نحو و صرف و معانی و بیان و منطق و بعد، سه چهار کتاب معین از سطوح از قبیل فرائد و مکاسب و کفایه و بعد از چند سال درس خارج، کسی نمی‌تواند طبق معمول، ادعای اجتهاد کند و کتاب رسائل و جواهر را جلویش بگذارد و پشت سر هم فتوا بدهد. باید به راستی از تفسیر و از حدیث یعنی از چندین هزار حدیث که در طول ۲۵۰ سال از زمان پیامبر اکرم (ص) تا زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) صادر شده و محیط صدور این احادیث یعنی تاریخ اسلام و فقه سایر فرق اسلامی و از رجال و طبقات راویان آگاهی داشته باشد». (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲۰، ص ۱۸۱)

۶- شکل‌های صحیح تغییر پذیری زمان و مکان

۶-۱- تغییر حکم در اثر تغییر موضوعات

شهید مطهری می‌فرماید: اسلام، تغییر در احکام را می‌پذیرد ولی نسخ احکام را نمی‌پذیرد و تغییر اعم از نسخ است و بعضی عناصر در خود قوانین اسلامی در نظر گرفته شده که تغییرات را طبق شرایط و مقتضیات زمان انجام می‌دهد. مثل احکام ثانوی، اهم و مهم و... برای مثال بازی با شطرنج به صورت برد و باخت، حرام است؛ ولی زمانی که موضوع یا متعلق حکم، تغییر کرد و برای قمار به کار نرفت، بلکه بعنوان ورزش فکری و بدون برد و باخت بکار رفت، بازی با آن حلال می‌شود. (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۶)

شهید صدر نیز در این باره می‌فرماید: اساساً فقه، سرو کارش با موضوعات است و در واقع، اجتهاد، فعالیتی مرکب از موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی است. «رابطه موضوع و حکم در برخی از زوایا به سان علاقه بین سبب و مسبب است. مثل آتش و حرارت. همان طور که مسبب بر سبب توقف دارد، همچنان حکم بر موضوعش متوقف است؛ زیرا فعلیت حکم و استمرار آن، مربوط به وجود موضوع است و این است معنای عبارت اصولیین که می‌گویند: فعلیت حکم بستگی به وجود موضوع دارد.» (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۷)

۶-۲- تغییر فتواها به دلیل تکامل علوم

پیشرفت روزافزون و بسیار سریع در تمام علوم بشری، موجب می‌شود تا فقه با سرعت بیشتری راه کمال و ترقی را طی نماید و باعث می‌شود تا فقها فتاوی جدیدی را صادر نمایند و یا فتاوی قبلی خویش را اصلاح کنند. فقیه ممکن است با مطالعه‌ی بیشتر در فقه و اصول و یا اشراف بر علوم جدید، ادله‌ی جدیدی به دست آورد و آن را دستمایه‌ی افتاء خود قرار دهد.

شهید صدر می‌فرماید:

«نظام اجتماعی، که شایسته‌ی انسانیت است، نباید برای اینکه همراه با رشد و توسعه‌ی زندگی اجتماعی باشد به طور کلی، متغیر و متحول باشد، همان گونه که معقول نیست اصول و جزئیات نظام اجتماعی در قالبهای ثابت، قرار گیرند؛ بلکه لازم است در نظام اجتماعی، یک جنبه‌ی اساسی ثابت باشد و جوانبی دیگر نیز باشند که تغییر و تحول را بپذیرند، زیرا پایه‌ی زندگی اجتماعی، دارای بخشهای ثابت و متغیر است و هر یک از این بخش‌ها در نظام اجتماعی صالح نیز منعکس می‌گردد.» (صدر، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۷۵)

شهید مطهری نیز در این باره می‌فرماید:

«اسلام، دین رشد است؛ دینی است که نشان داد عملاً می‌تواند جامعه‌ی خود را به جلو ببرد. شما ببینید در چهار قرن اول اسلامی، اسلام چه کرده است! ویل دورانت در تاریخ تمدن می‌گوید: تمدنی شگفت‌انگیزتر از تمدن اسلامی وجود ندارد. پس اسلام، عملاً خاصیت خودش را نشان داده است. اگر اسلام طرفدار ثبات و جمود و یکنواختی می‌بود، باید جامعه‌ی خود را در همان حدّ اول جامعه‌ی عرب، نگاه بدارد. پس چرا تمدنهای وسیع و عجیب را در خودش جمع کرد و از مجموع آنها تمدن عظیم تری را به وجود آورد؟ پس اسلام با پیشرفت زمان، مخالف نیست.» (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۱)

۶-۳- تغییر حکم اولی به حکم حکومتی

ولی فقیه و حاکم اسلامی بر اثر پیشرفت زمان و یا به وجود آمدن مسائل جدید، حکمی صادر می‌کند که این حکم، منبعت از تأثیر زمان و مکان در ایجاد موضوعات جدید یا تغییر موضوعات از طریق تأثیر در مصالح است و با توجه به تغییر مصلحت که زیر بنای هر حکم حکومتی است، موجب صدور احکام جدید می‌شود.

شهیدان صدر و مطهری در این جهت، قائل به اختیارات وسیعی برای حاکم اسلامی و ولی فقیه هستند.

شهید صدر، یکی از ارکان مهم در مورد هر حکمی را صادر کننده‌ی آن حکم می‌داند؛ صادر

کننده‌ی حکم در احکام شرع، اعم از اولی و ثانوی، خداوند متعال است، اما صادر کننده‌ی حکم حکومتی، ولی امر مسلمین است. ایشان با اشاره به حدیثی از امام هفتم می‌فرماید: «بر ولی امر مسلمین، لازم است در صورت کافی نبودن زکات، فقرا را از نزد خود به اندازه‌ی گنجایش آنها تا سرحد بی‌نیازی، وسعت بخشد.» (صدر، ۱۳۹۳، ص ۷۱)

شهید مطهری نیز با استفاده از عباراتی مانند «اختیارات حکومتی»، «اختیارات حاکم شرعی» و «اختیارات وسیع حاکم» احکام حکومتی را یکی از عوامل و راه‌های انطباق اسلام با مقتضیات زمان دانسته است.

«حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس مصالح جامعه به وضع قوانین متغیّر بپردازد. به خاطر مصالح عمومی می‌توان قسمتی از اموال خصوصی افراد را جزو اموال عمومی قرار داد و... حکومت اسلامی در شرایط جدید و نیازمندی‌های جدید می‌تواند با توجه به اصول و مبانی اساسی اسلامی، یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته موضوعاً منتفی بوده است. اختیارات قوه‌ی حاکمه‌ی اسلامی، شرط لازم حسن اجرای قوانین آسمانی و حسن تطبیق با مقتضیات زمان و حسن تنظیم برنامه‌های مخصوص هر دوره است.» (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۲)

۶-۴- تغییر احکام با تغییر ملاکات

تشریح احکام، تابع مصالح و مفاسد است و عقل می‌تواند در بعضی موارد، این ملاکات را کشف کند؛ پس اگر شارع، حکم به حرمت شرابخواری می‌کند، به دلیل مفاسد شراب است و اگر حکم به واجب بودن چیزی می‌کند به دلیل مصلحتی است که در آن وجود دارد. اگر مصلحت یک حکم با توجه به شرایط زمانی و مکانی جدید، تغییر کرد، به دنبال آن، حکم نیز تغییر می‌کند. شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

«مجتهد به حکم این که با سیستم قانونگذاری اسلام، آشنایی دارد و می‌داند هر جا که یک ضرر مهم، یک ضرر قابل توجه برای جسم وجود داشته باشد، اسلام آن را اجازه نمی‌دهد، به حکم عقل، فتوی می‌دهد حرام است و اینجاست که فقها می‌گویند: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۲)

شهید صدر در بحث اهمیت و تغییر و تطوّر در رساله‌های عملیه به این بحث، اشاره می‌کند:

«علی‌رغم اینکه احکام شرعی، احکامی است ثابت است، برخی اوقات به دنبال تغییر اوضاع و احوال از عصری به عصر دیگر، تطبیق آنها نیز تغییر می‌کند. پس لازم است همزمان با تغییر فراوانی که در بسیاری از اوضاع و احوال رخ می‌دهد، رساله‌های عملیه آنها را در تشخیص حکم شرعی در نظر داشته باشد.» (صدر، ۱۴۲۲، ص ۱۰۸)

۶-۵- تغییر حکم اولی به ثانوی

هرگاه شرایط زمانی و مکانی جدید بر روی یک موضوع اثر کند، به طوری که عنوان ثانوی به وجود آید و قواعد ثانوی، مثل قاعده لاضرر و قاعده لاحرج و... که در موضوع افطار روزهی شخص مریض جاری شود، می‌گوییم زمان و مکان در تغییر حکم اولی به ثانوی مؤثر بود. به قول شهید مطهری، «اینجا آن جایی است که واقعاً بر فقها و مجتهدین واجب می‌شود که شرایط زمان خودشان را بشناسند، یعنی اهم و مهم‌ها را در زمان‌های مختلف بشناسند. اگر بشناسند، بسیاری از مشکلاتی که امروز طرح می‌شود و واقعاً به صورت یک موضوع مشکل و یک بن بست وجود دارد از میان می‌رود. این، یک راه است در انطباق اسلام با مقتضیات زمان: تغییر قانون اسلامی، اما تغییری که نسخ نیست، تغییری که خود اسلام اجازه داده است. خودش وضع قوانین خود را به گونه‌ای قرار داده است که بالنتیجه در شرایط مختلف، زمانهای مختلف، مکانهای مختلف فرق می‌کند. حتی خوردن شراب؛ چقدر در اسلام روی این حرام تأکید شده؟! این دیگر قابل بحث نیست. ولی واقعاً اگر در جایی حفظ جانی موقوف به آن بود- که تشخیص آن هم با پزشکان است و با فقها نیست- و پزشکی گفت حفظ این جان محترم و این مسلمان- غیر مسلمان را که اسلام می‌گوید او به شریعت و قانون خودش عمل می‌کند- منحصراً موقوف به این است که مشروب بخورد، [فقها] می‌گویند بخورد، چرا؟ چون از نظر اسلام حفظ جان او از نخوردن مشروب مهم تر است. (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۲)

بر این اساس، شهید صدر، معتقد است: اسلام، دینی است جامع و بر تمام شؤون زندگی آدمی پرتو می‌افکند و طرحی کامل و جامع برای بهتر زیستن و چگونه زندگی کردن دارد؛ کما این که منابع اسلامی از قبیل آیات «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم. (انبیاء، ۱۰۷) و روایات «عن الصادق (ع) انه قال: فیها [الشریعة الاسلامیة] کلُّ ما یحتاج النَّاسُ الیه، وَ لَیْسَ مِنْ فَضِیَّةٍ إِلَّا وَ هِیَ فِیْهَا حَتَّى أَرشُ الخَدش (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۷)

در شریعت اسلامی ضابطه و قانون هر چیزی را که مردم به آن نیاز داشته باشند، وجود دارد؛ حتی دیه خراش.

«از این روایت و همانند آن مشخص می‌گردد که اسلام برای کم‌ترین مشکلات؛ یعنی دیه خراش، قانون ارائه نموده است، پس آیا معقول است در مورد مشکلات عظیم اقتصادی برنامه نداشته باشد؟ آیا ممکن است اسلام، حق انسان را هنگامی که زمینی را آباد می‌کند، معدنی را استخراج می‌کند و... مشخص نکرده باشد؟ این روایت به روشنی اعلام می‌کند، اعتقاد کسانی که می‌گویند: اسلام تنها برای تنظیم روابط فردی برنامه دارد، اما در

مورد روابط اجتماعی و کلان جامعه طرح و برنامه ای ندارد، باطل است. به علاوه، این سخن، خود، نوعی تناقض است، زیرا نمی توان روش فردی را از روابط اجتماعی جدا دانست» (سایت حوزه، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱)

مجتهد باید با در نظر گرفتن مصالح هر عصر، سعی کند احکام موضوعات جدید را استنباط کند.

شهید صدر یکی از زیادهای یکسونگری در اجتهاد و فقه مصطلح را، عدم توجه به واقعیت خارجی می‌داند و می‌فرماید:

«از سوی دیگر، نصوص دینی را با روح تطبیق بر واقعیت خارجی مورد تفسیر قرار نمی‌دهند تا قاعده‌ای از آن به دست آید». (سایت حوزه، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴)

شهید مطهری در تفسیر مقتضیات زمان نیز بیانگر همین مطلب است.

ایشان می‌فرماید: به این معنا که احتیاجات واقعی در طول زمان تغییر می‌کند و هر احتیاجی که بشر دارد یک نوع تقاضا می‌کند... و اسلام جلوی احتیاجات واقعی را نمی‌گیرد، بلکه جلوی هوس را می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۱۲)

۷- اجتهاد سوء و تأثیر جهان بینی و ذهنیت فقیه در فتوا

شهید مطهری اعتقاد دارد که فقیه و مجتهد، تحت شرایط و عوامل درونی و بیرونی قرار می‌گیرد و لذا روحیات فقیه، ویژگی‌های شخصی او، میزان آگاهی از علوم و فنون و مسائل و موضوعات روز، در افکار و اندیشه‌های او تأثیر دارد وی می‌گوید:

«فقیه و مجتهد، کارش استنباط و استخراج احکام است، اما اطلاع و احاطه‌ی او به موضوعات و به اصطلاح، طرز جهان بینی‌اش در فتوایش زیاد تأثیر دارد. فقیه باید احاطه‌ی کاملی به موضوعاتی که برای آن موضوعات فتوا صادر می‌کند داشته باشد. اگر کسی فتوهای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند، می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی و اطلاعات خارجی از دنیای خارج در فتوایش تأثیر داشته است. (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱)

ایشان می‌فرماید هنگامی خطر اجتهادهای سوء پیش می‌آید که مجتهدی، مهم را از اهم تشخیص ندهد، و با رها کردن اهم، مهم را بگیرد و این یکی از انحرافات بزرگ در جامعه‌ی مسلمانان است.

شهید صدر نیز همین را می‌فرماید:

اجتهاد در دوره‌ی معاصر باید با توجه به ابعاد اجتماعی باشد؛ یعنی نگاه به فقه و اجتهاد نباید فردی باشد. ایشان، ذهنیت مجتهد در فهم دین و مقوله‌ی اجتهاد را در چهار بعد مطرح

می‌کند:

«توجیه واقعیت‌ها، گنجاندن نص در چارچوب محدود، انتزاع دلایل قانونی از شرایط و مقتضیات آنها (تقریر) و موضع‌گیری پیشین در برابر نص را نتیجه‌ی دخالت ذهنیت مجتهد در فتوایش می‌داند. (صدر، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۶-۴۵)

۸- نقش دین در حوزه‌ی مصالح اجتماعی

شهید صدر معتقد است که دین باید در روابط اجتماعی و نظام حاکم بر آن، دخالت نماید؛ وی مصالح انسان را در طول زندگی به دو بخش تقسیم می‌کند: یکی مصالح طبیعی و دیگری مصالح اجتماعی.

براساس نظر ایشان، شناخت مصالح طبیعی، عمیق شده است و هر روز در این زمینه، اختراعات و ابتکارات جدیدی رخ می‌دهد. ایشان اعتقاد دارد که بشر به تنهایی و به مدد عقل و علم، قادر به انجام این کار نیست و سرّ وجود پیامبران به خاطر این است که از طریق وحی، مصالح بشر را در اختیار او قرار دهد. به نظر وی، انگیزه‌های ذاتی انسان، همواره با منافع و مصالح طبیعی او موافق‌اند؛ اما امیال انسانی، همیشه با مصالح اجتماعی (یعنی منافع عمومی) سازگاری ندارد. لذا وسیله‌ای لازم است تا این سازگاری را ایجاد کند و آن دین است. «دین، تنها چارچوبی است که در کادر آن، ممکن است مسأله‌ی اجتماعی، حل صحیح خود را بیابد». (صدر، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۶۱)

شهید مطهری نیز با تأیید همین نظر می‌فرماید: «دین در دو مقام، لازم و ضروری است: هم برای سازگار ساختن محیط اجتماعی با زندگانی فرد، یعنی ایجاد عدالت اجتماعی و سازمان متوافق با مصالح عموم، و هم در ایجاد توافق و انطباق در روحیه فرد با مصالح عالی‌ه‌ی اجتماع». (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲۲، ص ۷۶)

۹- قوانین اسلام، پاسخ‌گوی همه‌ی جوامع بشری

قوانین و آیین‌های اسلام که در صدر اسلام، بنا نهاده شده‌اند، برای اداره‌ی امروز جامعه و آیندگان، و برای تمامی جامعه‌ها، با هر فرهنگ و آداب، و در هر شرایط و آب و هوایی که باشند، بسنده است، بلکه به عقیده‌ی مسلمانان، بر همه‌ی جامعه‌های انسانی لازم و واجب است که به اسلام، گردن نهند و به این آیین، باور پیدا کنند و قانونهای آن را در عمل به کار بندند، تا به سعادت در دنیا و آخرت، نائل شوند.

بر این اساس، شهید صدر معتقد است، اسلام، دینی است جامع و بر تمام شوؤن زندگی آدمی پرتو می‌افکند و طرحی کامل و جامع برای بهتر زیستن و چگونه زندگی کردن دارد؛

کما این که منابع اسلامی از قبیل (آیات و روایات) در مورد آن وجود دارد که دلیل بر جامعیت دین اسلام در ارائه‌ی راه حل‌های مناسب برای همه‌ی نیازمندی‌های بشر است. وی در این باره می‌گوید:

«این ثباتی که در ترکیب ارگانیسم و نیروهای عمومی انسان و همه‌ی دستگاه‌های تغذیه و تولید و امکانات درک و احساس وی وجود دارد بدان معنی است که همه‌ی انسان‌ها در خصوصیات و نیازها و صفات عمومی خویش شریکند. همین موضوع باعث گردید تا توده‌ها در خطاب خداوند متعال به پیامبران خویش، امت واحد، نامیده شوند. «مسلماً این امت شما امت واحدی است و من خدای شما هستم؛ پس مرا عبادت کنید. *إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ*» (مؤمنون/۵۲)

«از ویژگی‌های شریعت اسلامی - که از بنیان آن، جداناپذیر است - کلیت و همسویی آن با تمام شؤون زندگی بشر است. این همسویی و کلیت، تنها از طریق استقرار و کنکاش احکام اسلام به دست نیامده؛ بلکه در مصادر و منابع اسلامی نیز به این کلیت، تصریح شده است.» (صدر، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۷۵)

شهید مطهری، نیز با بیانی دیگر، به نظر شهید صدر صحنه می‌گذارد و راز و رمز جاودانگی قوانین اسلامی را قابلیت تطبیق آن با شرایط مختلف زمانی و مکانی می‌داند و اعتقاد دارد نظام تشریح اسلام از چنین قابلیت‌های برخوردار است.

«دین آمده که پسندها را براساس نیازها [با دستورات خود] تطبیق دهد، ولی خودش هم باید با نیازهای واقعی و فطری هماهنگ باشد.» (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۶)

براساس نظر شهید صدر، دین، یک سری احکام ثابت و دگرگون‌ناپذیر دارد که در همه‌ی زمان‌ها بر یک نسق برقرارند و آنها احکام الهی نام دارند و یک دسته احکامی وجود دارد که در بسترها و زمینه‌های زمانی و مکانی گوناگون، دگرگونی می‌پذیرند و دگرگونی آنها به دست حاکم اسلامی است و او، تنها در دایره و قلمروی که حکم الهی وجود ندارد و به اصطلاح، منطقه الفراغ یا قلمرو ترخیص است، می‌تواند حکم صادر کند.

ایشان می‌فرمایند:

«قلمرو ترخیص بر عیب و نقصی در شکل و صورت شریعت، یا بر این که برخی وقایع و حوادث از سوی شریعت مهمل‌گذارده شده، دلالت ندارد، بلکه فراگیری و توانایی شریعت بر همگامی با عصرهای مختلف را بیان می‌کند؛ زیرا شریعت، قلمرو ترخیص را به شکلی رها نساخته است که نقص و یا عیب و یا مهمل‌تلقی شود، بلکه شریعت، با دادن وصف و حکم اصل شرعی، به هر حادثه‌ای احکام قلمرو ترخیص را معین ساخته است؛ البته با بخشیدن این صلاحیت به ولی‌امر است که وی می‌تواند بر طبق شرایط مختلف، وصف و حکم

شرعی ثانوی به آن بدهد؛ از باب نمونه، کشت زمین از نظر شرعی اولاً و بالذات، عملی است مباح، اما ولی امر، این حق را دارد تا از آن بر طبق شرایط، منع کند.» (صدر، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۱۶)

بنابر این، دین اسلام برای تکامل انسان و تعالی بخشیدن به او در تمامی جنبه‌ها فرستاده شده است و چون انسان، دارای پاره‌ای زوایای ثابت و پاره‌ای زوایای دگرگون شونده است، دین نیز، همین گونه است و احکام ثابتی دارد که مربوط به جنبه‌های ثابت انسان است و احکام متغییری دارد که مربوط به جنبه‌های متغییر آن می‌شود.

۱۰- علت و حکمت احکام اسلامی

شهید صدر اعتقاد دارد که عقل بشر به جهت محدود بودن توانایی‌هایش از درک مناطات احکام، عاجز است. ایشان می‌فرماید: «اگر ملاک احکام با همه خصوصیات و شرایطاتش محقق شود و مانعی از تأثیر آن در کار نباشد، در حکم علت تامه است که مولا طبق آن و بر اساس حکمت، حکم جعل می‌کند.

بنابراین، ممکن است که عقل نظری چنین ملاکی را با همه‌ی خصوصیات و شؤونش درک نماید و در پرتو آن، حکم شرعی کشف شود، آن هم از قبیل انتقال از علت به معلول (کشف لمّی)؛ ولی تحقق چنین فرضی در بسیاری از موارد، دشوار است؛ زیرا محدوده‌ی عقل و شعور انسان به سبب محدود بودن آگاهی‌های او، اندک است. بسا مصلحتی را در فعلی تشخیص می‌دهد، اما غالباً به میزان و اهمیت آن و نیز به فقدان مانع و مزاحم آن مصلحت، یقین پیدا نمی‌کند و مادامی که به این خصوصیات یقین نشود، ملاک حکم کشف نخواهد شد» (صدر، ۱۴۱۷، ص ۲۸۹)

شهید مطهری نیز با تأیید فرمایش شهید صدر می‌فرماید:

«علت اساسی همه‌ی احکام، اطاعت از مولاست. کسی شک ندارد که بنده باید از مولی اطاعت کند و از فرمان او سرپیچی نکند؛ و به تعبیری، دلیل انجام بایدها و نبایدها اطاعت از خداست و آن چه به جز این، از دلایل احکام، شمرده می‌شود اغلب، حکمت‌های آن است و دلیل نیست. و یک حکم، ممکن است صدها حکمت داشته باشد، ولی دلیل اصلی، تنها یکی است و آن اطاعت از مولاست.

به عبارت دیگر، انسان مسلمان باید اصول دین را از راه تحقیق به دست آورد؛ یعنی برای خودش دلایلی داشته باشد تا در توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد به یقین برسد و ملاک، رسیدن به یقین است؛ هر چند دلایلی که او آن‌ها را قبول می‌کند بسیار ساده باشد. پس از قبول اصول، در فروع باید تقلید کرد و برای انجام اعمال، دانستن دلیل و فلسفه‌ی

احکام، ضروری نیست، ولی دانستن حکمت‌های انجام اعمال از این نظر که یقین انسان را افزایش داده و به استحکام پایه‌های ایمان کمک می‌کند، مفید است.

گر چه احکام الهی در مقام ثبوت، تابع مصالح و مفسادند، اما در مقام استنباط حکم نمی‌توان بر پایه‌ی این مصالح و حکمت‌ها حکم، صادر نمود و احکام، دائر مدار علت‌هاست. برای مثال در موضوع گوشت خوک، علاوه بر تحریم آن در آیات قرآنی، روایاتی نیز مبنی بر حرمت آن، نقل شده است و مواردی از قبیل وجود کرم در آن و یا زایل نمودن غیرت در انسان گفته شده است. وقتی از امام‌رضا (علیه السلام) راجع به حرمت گوشت خوک سؤال می‌کنند می‌فرماید: «لَأَنَّهُ يُذْهِبُ الْغِيْرَةَ» برای اینکه غیرت را از بین می‌برد. (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۵۸)

در هر دستوری از دستورات اسلام، حکمت یا حکمت‌هایی نهفته است و به تعبیری که علمای فقه و اصول استعمال می‌کنند احکام، تابع یک سلسله مصالح و مفساد واقعی است؛ یعنی اگر اسلام چیزی را حرام کرده است چون مفسده‌ای وجود داشته است، خواه مفسده، جسمی باشد خواه روحی، خواه به زندگی فردی بستگی داشته باشد خواه به زندگی اجتماعی، در هر حال، یک ضروری در آن بوده است که حرام شده است.

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «خدا هیچ کاری در خلقت و یا در شریعت بدون مصلحت و حکمت نمی‌کند. عدل الهی ایجاب می‌کند که خدا، هم در خلقت و هم در شریعت، عادل باشد و اگر عدل، یکی از اصول دین است؛ روی همین حساب است.»

وی از غفلت فقها از اصل مترقی عدالت در نظام اجتهاد و استنباط احکام، اظهار تأسف کرده، می‌گوید: «اصل عدالت اجتماعی با همه‌ی اهمیت آن در فقه ما مورد غفلت واقع شده است؛ در حالی که از آیاتی چون «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ» عموماً در فقه به دست آمده است، ولی با این همه تأکیدی که در قرآن کریم بر روی مسأله‌ی عدالت اجتماعی دارد، معیناً یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده و این مطالب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است.» (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱ ص ۵۸)

و در جای دیگر در تعیین جایگاه عدالت در مقام استنباط احکام دین، این اصل را در سلسله علل احکام می‌داند که همه چیز باید بر آن منطبق شود.

«در مسأله‌ی ربا نیز، ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) بعد از تحریم آن در قرآن، علاوه بر اینکه روایاتی در تحریم آن نقل نموده‌اند، مضرات آن را نیز از قبیل فساد اموال، استخفاف حرام، تلف اموال، ظلم و نابودی اموال، برشمرده‌اند. فقها این وجوه را جزو حکمت‌های حکم می‌دانند که در روایات آمده و لذا ربای معاوضی را تنها در مکیل و موزون در صورتی که بیش از دیگری باشد می‌دانند.» (مهدوی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۶)

۱۱- اختیارات حکومت اسلامی

شهیدان صدر و مطهری، سه شأن برای پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السّلام) قائل بودند شأن نبی و مبلغ احکام الهی، بشأن حاکم اسلامی، ج- شأن قضاوت. هر دو بزرگوار اعتقاد دارند که بخشی از روایاتی که از طرف پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السّلام) نقل شده است، روایات حکومتی می‌باشند و فقهای ما نیز بر اساس همانها به استنباط احکام پرداخته‌اند.

به عنوان نمونه، روایات گوناگونی در باره‌ی متعلّق زکات، وجود دارد که فقهای بزرگوار، به غیر از موارد نه گانه، حمل بر استحباب و یا تقیّه نموده‌اند.

شهید صدر، تعیین موارد زکات را در اختیار ولیّ امر می‌داند که بنا بر شرایط زمان و مکان، موارد آن را تعیین می‌کند و آن را عنصر متحرّک جامعه می‌داند.

«نقل شده که امیر المؤمنین (علیه السّلام) علاوه بر اموالی که در ساختار ثابت قانونی اسلام برای آنها زکات معین شده است، بر اموال دیگری هم زکات تعیین کرد. در شریعت اسلام برای نه قسم، زکات تعیین شده که امیرالمؤمنین (علیه السّلام) بر اموال دیگری همچون اسب، زکات تعیین نمود.» (صدر، ۱۳۹۳، ص ۸۳)

بعلاوه ایشان برخی دیگر از دستورات پیامبر در حوزه‌ی مسائل اجتماعی را از جمله نگهداری آب مازاد بر مصرف و اجاره‌ی زمین را جزو احکام حکومتی می‌داند که بر اساس شرایط زمان و برای رشد و توسعه‌ی کشاورزی، صادر شده است.

از نظر شهید مطهری، اسلام برای حاکمان معصوم (پیامبر و امامان) قدرت و اختیارات وسیعی اعطا نموده است، به گونه‌ای که دایره‌ی اختیارات آنان، زندگی خصوصی مردم را نیز شامل می‌شود و از خود آنان هم اولی به تصرّف در آن می‌باشند؛ لکن بحث مهم در انتقال اختیارات وسیع حاکمان معصوم به حاکم دینی عادل اما غیر معصوم است.

ظاهراً منظور استاد این است که اختیارات پیامبر (ص) نه به دلیل شخص ایشان که به سبب مقام حقوقی یعنی رهبری جامعه اسلامی بوده است و در حقیقت، اختیارات وسیع، متعلق به اصل حکومت اسلامی است که در عصر غیبت به ولی فقیه منتقل می‌شود.

استاد مطهری، مبنای نظر خود را به فقه پویا که مطابق دو عنصر زمان و مکان است، استناد می‌دهد. در پرتو همین نظریه، وی معتقد به وضع قوانین است که در گذشته منتفی بوده است.

اختیاراتی که اسلام به حکومت اسلامی داده است، این اختیارات در درجه‌ی اول، مربوط به حکومت شخص پیغمبر (ص) است و از او به حکومت امام و از او به هر حکومت شرعی دیگر، منتقل می‌شود.

ایشان آیه‌ی «الَّتَبَىٰ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ (احزاب، ۶)» را دلیل مدعایش ذکر می‌کند

و در تبیین بیشتر اختیارات حاکم اسلامی می‌نویسد:

«این اختیارات، دامنه‌ی وسیعی دارد، حکومت اسلامی در شرایط جدید و نیازمندی‌های جدید می‌تواند با توجه به اصول و مبانی اساسی اسلامی، یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته موضوعاً منتفی بوده است. اختیارات قوه‌ی حاکمه‌ی اسلامی، شرط لازم حسن اجرای قوانین آسمانی و حسن تطبیق با مقتضیات زمان و حسن تنظیم برنامه‌های مخصوص هر دوره است.

ایشان وضع زکات برای اسبان از سوی امام علی (علیه السلام) تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، طلاق قضایی، توسط حاکم شرع و حکم به جواز و تخریب خانه‌ی مردم جهت احداث خیابان با پرداخت پول آن از سوی آیت الله بروجردی را جزو اختیارات وسیع حاکم اسلامی بر می‌شمارد. در عین حال، ایشان، تأکید می‌کند که حاکم اسلامی باید حدوثاً و بقائاً بر صفت عدالت باقی بماند تا اختیارات وسیع وی منجر به استبداد نگردد که اجتناب از استبداد از صفات و شرایط رهبری در اسلام است». (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۹)

شهید مطهری بیان می‌دارد که پیغمبر اکرم (ص) بسیاری از کارها را به حکم اختیاراتی که به او به عنوان صاحب مسلمین داده شده، انجام می‌داد و لهذا خیلی چیزها را در فواصل مختلف نهی می‌کرد، امر می‌کرد، باز نهی می‌کرد و باز امر می‌کرد؛ اختیار داشت، هیچ کس هم نمی‌گفت که این «نسخ» است. ایشان در باب احکام حکومتی مثال دیگری را می‌آورد و می‌گوید:

«به اتفاق شیعه و سنی پیغمبر در زمان خودش متعه را یک جا اجازه داد، یک جا منع کرد، باز یک جا اجازه داد، یک جا منع کرد؛ دلیلش این است که اصل این کار جایز است؛ ولی حاکم یک جا می‌تواند اجازه بدهد که انجام بدهید، یک جا هم بگوید انجام ندهید. یک جا مورد احتیاج بوده، اجازه داده، جای دیگر احتیاج نبوده، صرف شهوترانی بوده، پیغمبر (ص) اجازه نداده است. به هر حال، موضوع اختیارات وسیع حاکم، راهی است که اسلام در بطن خودش قرار داده برای آسان بودن انطباق با نیازهای واقعی، نه با پسندها که همیشه این دو با هم اشتباه می‌شوند و ما (به غلط) پسند زمان را مقیاس می‌گیریم. (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۴-۶۳)

همانطور که اشاره شد، شهید صدر، اختیارات حکومت اسلامی و ولی امر را در ضمن بحث منطقه الفراغ بیان نموده است. به نظر ایشان، همانگونه که حیات اقتصادی انسان، جنبه‌های ثابت و متغیر دارد، قوانین اسلام نیز، دارای جنبه‌های ثابت و متغیر است.

«تصمیمات پیامبر (ص) در منطقه الفراغ، احکام جاودانی محسوب نمی‌شود؛ بلکه در مقام رهبری سیاسی و ریاست دولت اسلامی عمل کرده است. یعنی دولت، از یک سو، مجری

احکام ثابت تشریحی است و از سوی دیگر، واضح مقرراتی است که حسب ضرورت و بنا به نیازها و شرایط زمان و مکان، باید تصویب و اجرا نماید. این قوانین نباید با احکام الزامی شریعت و قانون اساسی کشور، منافات داشته باشد. لذا مراد، منطقی‌ای است که خالی از حکم الزامی وجوب و حرمت است و شارع مقدس، به عمد، قوانین الزامی نیاورده است.» (صدر، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۴)

۱۲- لزوم ایجاد تخصص‌های بین رشته‌ای فقه و سایر علوم

هر روز با تغییرات در اوضاع و احوال جامعه و بوجود آمدن موضوعات مستحدثه، نیازمند حکم شرعی جدیدی هستند، لذا باید ریشه‌ی آن موضوعات را از شریعت، استخراج نمود و سپس آن را بر این فروع، تطبیق داد.

یکی از اشتغالات ذهنی شهید مطهری و شهید صدر، پاسخ به توان نظام اسلامی در مواجهه با مقتضیات زمان و حل مسائل و مشکلات ناشی از آن بود.

همچنان که شهید صدر، نقش زمان و مکان را در استنباط احکام در تطبیق این اصول بر فروع می‌داند؛ تطبیق عنوانی کلی بر موضوعات جزئی از قبیل: تطبیق عنوان ناصبی بر مُحارب اهل بیت، (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۸) گر چه بغض قلبی نداشته باشد و تطبیق عنوان خمر بر فحاح (صدر، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۱) از جمله ی موارد تطبیق اصل بر فرع است.

شهید مطهری نیز، تخصصی شدن علوم و تقسیم کار در این حوزه را یکی از اسباب پیشرفت فقه و اجتهاد می‌داند. وی با تکیه بر این اصل پیشنهادی، از آیت الله شیخ عبدالکریم حایری (ره) نقل می‌کند که تقسیم کار، میان مجتهدان صورت گیرد و مردم در هر بخش از یک نفر، تقلید کنند، بعضی در عبادات و بعضی در معاملات و بعضی در سیاسیات. همان طور که در طب، این کار شده است.

«من اضافه می‌کنم که احتیاج به تقسیم کار در فقه و به وجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقهت، از صد سال پیش به این طرف، ضرورت پیدا کرده و در وضع موجود یا باید فقهای این زمان، جلو رشد و تکامل فقه را بگیرند و متوقف سازند و یا به این پیشنهاد، تسلیم شوند... متأسفانه در میان ما هنوز نه تقسیم کار و تخصص پیدا شده، نه همکاری و نه همفکری. بدیهی است که با این وضع، انتظار ترقی و حل مشکلات را نمی‌توان داشت» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳ و ۱۰۴)

اجتهاد در نگاه شهید مطهری، اهلیت و تخصص است. اجتهاد ممنوع، همان اجتهاد به رأی و اجتهاد صحیح، تدبیر و تعقل در فهم ادله ی شرعی که البته با تسلط بر یک رشته علوم که مقدمه ی شایستگی، استعداد، تعقل و تدبیر صحیح است، حاصل می‌شود.

«شهید ثانی الفاظ و تعبیر مردم در سوگند، اقرار و وصیت را خارج از محل فتوا می‌داند، مگر اینکه خود از مردم همان شهر بوده و با عرف رایج مردم در این زمین، آشنا باشد.» (مهدوی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۲)

در حال حاضر به علت پیچیده شدن برخی از معاملات و ... فقهی که در این زمینه تخصصی ندارد، نمی‌تواند حکم فروع خاص را بیان نماید و عرف متخصص نیز از ملاک‌ها و معیارهای شرعی بی‌خبر است؛ لذا اگر این کار از یک فرد یا یک تخصص، خارج است باید با همکاری چند تخصص، نسبت به استنباط حکم فروع مورد نظر، اقدام شود.

و در نهایت، بعضی علوم برون حوزوی، مثل ریاضیات، هندسه، نجوم و ... در بعضی ابواب فقه مثل ابواب ارث و مسأله‌ی قبله در نماز و رؤیت اول ماه و ... تأثیر مستقیم دارد.

در هر صورت، فقه و اجتهادی که امروزه مطلوب و مورد نیاز جامعه است با توجه به ضوابط و شرایط شرعی آن بایستی نیازها و ضرورت‌های جامعه‌ی اسلامی را پاسخی گو باشد و مشکلات امروز جامعه را با نسخه‌ی شریعت اسلامی و دارویی از داروخانه خود اسلام، معالجه و مداوا نماید، در غیر این صورت، جامعه‌ی اسلامی دچار جمود و رکود خواهد شد و یا غالباً دواي درد و مشکلات خود را از غیر داروخانه‌ی شفافبخش اسلام، جویا خواهد شد.

۱۳- نتیجه

نظرات هر دو شهید بزرگوار در باره‌ی نقش زمان و مکان در اجتهاد، بر یکدیگر منطبق است و تفاوت ماهوی ندارند، البته شهید صدر، به صورت مبسوط به این موضوع، تحت عنوان «منطقه الفراغ» پرداخته‌اند که در برخی از آثار فقها و محققین، تعبیر «ما لا نص فیهِ» و «ما سکت عنهُ» به کار برده شده است و شهید مطهری، تحت عنوان مقتضیات زمان. شهیدان، صدر و مطهری، اعتقاد دارند که به حاکم اسلامی، اجازه داده شده است که به صورت مطلق در امور امت و مسلمین، دخل و تصرف نموده و احکام لازم را به اجرا گذارد. البته، ملاک احکام حکومتی نیز، مصلحت جامعه و در چارچوب قوانین شریعت است. ایشان معتقدند، عناصر زمان و مکان، سبب تغییر در موضوع می‌شوند و به تبع آنها حکم نیز، تغییر می‌کند؛ همچنین تغییر فتاوی فقهی به دلیل تکامل علوم و پیشرفت روز افزون آنها و تغییر ملاکات و قواعد حاکمه، باعث تغییر احکام فقهی گردیده است. با توجه به مسائل گفته شده در پاسخ به مسائل مستحدثه و نوظهور- که هر لحظه به تعداد آنها افزوده می‌شود- وظیفه‌ی علما و فقهای امروز را می‌طلبید تا نهایت تلاش خود را در این زمینه، مبذول فرمایند.



studies of economic
jurisprudence

پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- * قرآن
 * نهج البلاغه
 * ابن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴
 * حلی علامه، مبادی الوصول الی علم الاصول، چاپ سوم، مرکز الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴
 * خامنه ای، سید علی، حوزه و روحانیت، جلد اول، تالیف دفتر مقام معظم رهبری، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵
 * خراسانی آخوند، کفایه الاصول، جلد دوم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۹
 * خمینی روح الله، صحیفه نور، جلد بیست و یکم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۹
 * راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، ترجمه غلامحسین خسروی، تهران، المکتبۃ المرتضویة للاحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۶۳
 * زمانی، محمود، فصلنامه تخصصی نقد و نظر، شماره ۵، ۱۳۷۴
 * صدر، سید محمد باقر، اسلام راهبر زندگی، قم، انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۳
 * صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، قم، بوستان کتاب، ۱۴۲۵
 * صدر، سید محمد باقر، المعالم الجدیده للاصول، تهران، مکتبه النجاح، ۱۳۹۵ ق
 * صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، قم، انتشارات دارالصدر، ۱۴۲۱
 * صدر، سید محمد باقر، اقتصاد ما، جلد دوم، ترجمه اسپهبدی، تهران، ۱۳۶۰
 * صدر، سید محمد باقر، اقتصاد ما، جلد اول، ترجمه محمد کاظم موسوی، تهران، ۱۳۴۸
 * صدر، سید محمد باقر، الفتاوی الواضحه، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۲
 * صدر، سید محمد باقر، اقتصاد برتر، علی اکبر سیبویه، تهران، دفتر نشر میثم، ۱۳۵۸
 * صدر، سید محمد باقر، مباحث الاصول، حائری، سید کاظم، جلد چهارم، قم، نشر مقرر، ۱۴۰۸
 * صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷
 * مجلس شورای اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹
 * مطهری مرتضی، کلیات علوم اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۲
 * مطهری مرتضی، مجموعه آثار، جلد بیست و دوم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۱
 * مطهری مرتضی، مجموعه آثار جلد بیستم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۱
 * مطهری مرتضی، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۰
 * مطهری مرتضی، مجموعه آثار، جلد سوم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۱
 * مطهری مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، جلد سوم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸
 * مطهری مرتضی، ختم نبوت، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۱
 * مطهری مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، جلد اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۳
 * مطهری مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، جلد دوم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۱
 * مهدوی، اصغراقا، مبانی نقش زمان و مکان در استنباط احکام از دیدگاه امام خمینی و شهید صدر، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹

The Role of Time and Place in Perceiving Rules in Viewpoints of Shahd Motahari and Shahid Sadr

Mohamad Daraei

Abstract

After research in the works of Sadr and Motahari martyrs, it turned out that when it comes to the role of time and place in ijtehad, it is not time and place itself because the time itself and place have no effect on the religious order and their change is changing. It is not a religious law; it is the status, condition and condition that has arisen in time or place and determines the ruling and the subject of the religious order, and its change will change the sentence and subject of the religious order. Therefore, if time and space is raised, it is to refer to the circumstances in which time and place are located, and the time and place are the basis of their existence. According to Sadr and Motahari martyrs, the two elements of time and space play an important role in solving the emerging issues, and the religion of Islam, by paying attention to these two elements and by introducing some other principles, has created a quality in the structure of its verdicts. Which goes hand in hand with the developments of various ages and responds to the needs and issues of any age, taking into account the circumstances and conditions prevailing in that same age, and to be heard and discussed in all jurisprudence.

Key Words: Time, Place, Perception, Rulings, Ijtehad.